



## A New Reading of Watar's Novel with an Emphasis on the Model of Critical Discourse

Mohammad nabi Ahmadi<sup>\*1</sup>, Naser Moradi<sup>2</sup>

<sup>1</sup>\* Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

<sup>2</sup>Master of Arabic Translation at Razi University, Kermanshah, Iran

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Received:**  
03/02/2021  
**Accepted:**  
24/07/2021

### ABSTRACT

Critical discourse analysis is one of the approaches of modern linguistics studies. Critical discourse analysis is based on social constructivism. It analyzes structures and meanings that have an ideological burden. The Dutch linguist Theon Wendijk (1943) examined the cognitive-social approach in the context of critical discourse analysis and made connections between textual, cognitive, and social structures. Ideology plays a fundamental role in the critical and individual discourse model and creates schemas of the existing relationships between ideology, society, cognition, and discourse. This social interaction is crystallized in the form of text or discourse. Tahir Watar, a prominent Algerian novelist (1936), has written the novel *Al-Laz*, examining Algeria's political, social, and cultural currents and depicting the colonized Algerian society. In this research, a descriptive-analytical method has been tried first to take a brief look at the novel "Allaz" and the theoretical framework of critical discourse analysis and then to examine the discourse of this novel based on the method of critical discourse and Vandik. The critical discourse approach is the most specific linguistic tool for expressing the discourse ideology of *Al-Laz*. The cognitive-social ideology that governs this novel is the same erroneous and reactionary thoughts and ideas of the Algerian people that will not be corrected without reforming the thoughts and ideas of the people of that society.

**Keywords:** Ideology, Critical Discourse, Vandik, Ellaz, Tahir Watar

**Cite this article:** Ahmadi, Mohammad nabi & Moradi, Naser . (2021). A New Reading of Watar's Novel with an Emphasis on the Model of Critical Discourse, Vol. 13, New Series, No.45, Autumn 2021: pages1-18. DOI: 10.30479/lm.2021.15008.3199



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

**\*Corresponding Author:** Mohammad nabi Ahmadi (PhD)

**Address:** Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razi University.

**E-mail:** mn.ahmadi217@yahoo.com

## خوانشی جدید از رمان «اللاز» اثر وطار با تأکید بر الگوی گفتمان کاوی

### انتقادی وندایک

محمد نبی احمدی<sup>۱\*</sup>، ناصر مرادی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. [mn.ahmadi217@yahoo.com](mailto:mn.ahmadi217@yahoo.com)

<sup>۲</sup>کارشناس ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. [naser.moradi152@gmail.com](mailto:naser.moradi152@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	تحلیل گفتمان انتقادی، یکی از رویکردهای مطالعات زبان‌شناختی نوین است. گفتمان کاوی انتقادی، مبتنی بر سازه‌گرایی اجتماعی است و به تجزیه و تحلیل ساختارها و معناهایی می‌پردازد که بار ایدئولوژیکی دارند. تنون وندایک، زبان‌شناس هلندی (۱۹۴۳)، رویکرد شناختی - اجتماعی را در بستر تحلیل گفتمان انتقادی مورد بررسی قرار داده و به برقراری ارتباط بین ساختارهای متنی، شناختی و اجتماعی پرداخته است. ایدئولوژی در الگوی گفتمان انتقادی وندایک، نقشی بنیادی داشته و طرح‌واره‌هایی از روابط موجود بین ایدئولوژی، جامعه، شناخت و گفتمان را می‌آفریند که این تعامل اجتماعی به شکل متن یا گفتمان متبلور می‌شود. طاهر وطار، رمان‌نویس برجسته الجزایری (۱۹۳۶) با نگارش رمان «اللاز»، به بررسی جریان‌ات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی الجزایر پرداخته و جامعه استعمارزده الجزایر را به تصویر کشیده است. در این پژوهش سعی شده تا با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی گفتمان این رمان با تکیه بر روش گفتمان کاوی انتقادی وندایک پرداخته شود. رویکرد گفتمان کاوی انتقادی، خاص‌ترین ابزار زبانی برای بیان ایدئولوژی گفتمانی داستان «اللاز» است. ایدئولوژی شناختی - اجتماعی حاکم بر این رمان، همان افکار و اندیشه‌های نادرست و ارتجاعی مردم الجزایر است که بدون اصلاح اندیشه و افکار مردم آن جامعه، اصلاح نخواهد شد.
دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵	کلمات کلیدی: ایدئولوژی، گفتمان کاوی انتقادی، وندایک، رمان اللاز، طاهر وطار.
پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲	

استناد: احمدی، محمد نبی. مرادی ناصر (۱۴۰۰). خوانشی جدید از رمان «اللاز» اثر وطار با تأکید بر الگوی

گفتمان کاوی انتقادی وندایک، سال سیزدهم، دوره جدید، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۴۰۰، ص ۱۸-۱.

DOI : 10.30479/lm.2021.15008.3199

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



## ۱. مقدمه

روایت<sup>۱</sup> یکی از فنون ادبی است که بیشترین ارتباط را با جهان بیرون برقرار کرده و ماده خود را از زندگی اجتماعی مردم می‌گیرد که در این میان، رمان، معروف‌ترین شکل تبلور یافته ادبیات معاصر است. فرآیند ادبی در کشورهای عربی بر اثر پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم با ادبیات جهانی و به ویژه با ادبیات فرانسه و از خلال آن با ادب روسی و انگلیسی، تکامل یافته است. فعالیت‌های ادبی در الجزایر با تحولات و پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن همراه بوده است. ادبیات الجزایر که به سبب استعمار فرانسه، اغلب به زبان فرانسوی نوشته می‌شود، بخش مهمی از ادبیات مقاومت جهان را تشکیل می‌دهد. ادبیات مقاومت الجزایر، اگرچه خواسته و ایده‌آل‌های خود را به زبان فرانسه بیان کرده؛ اما هدفش احیای ملت الجزایر و فرهنگ ملی آن بوده است؛ از این رو در کالبد این ادبیات، تپش قلب مقاومت و روح عربی جریان دارد. «رمان "اللاز" (۱۹۷۴) جزء اولین رمان‌های هنری است که طاهر و طار به زبان عربی نگاشته و مرحله‌ای از مراحل دگرگونی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی الجزایر را به تصویر کشیده است.» (سلیمان، ۲۰۰۳: ۵۷) میراث و داشته‌های فرهنگی و فولکلوریک الجزایر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. و طار نیز از این امر به خوبی آگاه است؛ زیرا در این تقابل خودی و غیرخودی، تمام ارکان کشورش در مقابل استعمار فرانسه قرار می‌گیرد. سنت‌های جهان عرب در برابر فرهنگ و سنت غرب می‌ایستد تا از موجودیت و اعتبار خود دفاع کند و به پررنگ کردن و برجسته نمودن توانمندی و قدرت کشور الجزایر بپردازد که این امر بر مربع ایدئولوژیکی و ندابیک قابل انطباق است.

طاهر و طار<sup>۲</sup>، رمان‌نویس برجسته الجزایری از مشهورترین ادیبان جهان عرب است که رمان‌های خویش را از اجتماع واقعی الجزایر گرفته است. «طاهر و طار در سال ۱۹۳۶ میلادی، بنابر قول مشهور در روستای صدرات در نزدیکی شهر «مداوروش» دیده به جهان گشود. وی در خانواده‌ای متوسط رشد و نمو یافت. و طار نگارش خود را با همکاری و قلم زدن برای جرایدی مانند «البلاغه الجديدة، أخباره لواء البرلمان، الصباح والنداء» آغاز کرد.» (بن جمعه، ۱۹۹۲: ۲۱۲) این ادیب برجسته الجزایری در طول حیاتش «سه مجموعه داستانی «دخان من قلبي تونس» و «الشهداء يعودون هذا الشهر» و «الطعنات الجزائر»، دو نمایش - نامه «على الصفة الأخرى» و «المهارب» و ده رمان «اللاز»، «الزلازل، الحوادث و القصر الجزائر جريدة الشعب، المطعنات، عرس بغل»، «رمانة»، «تجربة في العشق، الشمعة و الدهاليز، الولي الطاهر يعود إلي مقامه الزكي و الولي يرفع يديه بالدعاء» را نوشته است. (کسرای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۷۱)

موضوع رمان «اللاز»، مبارزه با استعمار فرانسه و انقلاب مردم الجزایر است و رنج‌ها و آمال مردمانی را نشان می‌دهد که دست خونین استعمار فرانسه، زندگی آنان را به یغما برده است. علاقه شدید و طار به الجزایر باعث شده تا شخصیت اصلی داستان، روحیه‌ای سرکش و عصیان‌گر داشته باشد که ظلم و ستم

کشورهای استعمارگر را بر نمی‌تابد؛ از همین رو، رمان «اللاز» بازگوکنندهٔ جریان‌ات سیاسی و اجتماعی الجزایر قبل از انقلاب است. «لاز» به معنای قهرمان و در زبان محلی الجزایر، به معنی بچهٔ سرراهی یا نامشروع است که داستان بر محور شخصیت وی جریان می‌یابد؛ سرانجام داستان با تصویر لاز در شکل انسانی مجنون و سرگشته از اتفاقات انقلاب، به پایان می‌رسد.

پژوهش پیش‌رو با رویکرد تحلیل گفتمانی می‌تواند لایه‌های درونی رمان «اللاز» را بشکافد تا خواننده با ایدئولوژی شناختی- اجتماعی رمان براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی تئون آندریانوس ون‌دایک<sup>۳</sup> آشنا شود. در نقد ادبی معاصر بدون در نظر گرفتن موقعیتی که داستان در تعامل با آن شکل گرفته است، نمی‌توان تحلیلی جامع از آن ارائه کرد، به همین دلیل چارچوب نظری این پژوهش بر پایهٔ الگوی تحلیل گفتمان انتقادی و در حوزهٔ نقد محتوایی قرار دارد که «ون‌دایک آن را مبتنی بر شناخت اجتماعی مطرح می‌سازد؛ وی معتقد است جامعه و گفتمان از طریق ذهن بهم متصل می‌شوند.» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۳) در این پژوهش تلاش گردیده تا به سؤال زیر پاسخ داده شود:

روش گفتمانی در رمان «اللاز» با تأکید بر چهارچوب گفتمان‌کاوی ون‌دایک، چگونه به کار رفته است؟

#### ۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

مطالعات و پژوهش‌هایی در رابطه با آثار طاهر وطار صورت گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: مقالهٔ «رویکردی جامعه‌شناختی بر آثار طاهر وطار؛ مطالعهٔ موردپژوهانه: رمان زلزال بر اساس الگوی لوسین گلدمن» (۱۳۹۱) در مجلهٔ لسان مبین که از صلاح‌الدین عبدی به چاپ رسیده است که نویسنده با دیدگاه جامعه‌شناسی گلدمن، به دنبال پیوندهای ساختاری بین اثر ادبی و جهان‌بینی وطار است. مریم کیانی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل فرم و محتوا در آثار داستانی طاهر وطار» (۱۳۹۲)، به بررسی و تحلیل هشت رمان از آثار او پرداخته است و آن‌ها را از جنبهٔ موضوعی، محتوایی و عناصر داستان مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. کبری روشنفکر و همکاران نیز در مقالهٔ «رویکرد واقع‌گرایانهٔ تاریخی در رمان «الزلزال» طاهر وطار» (۱۳۹۵) در مجلهٔ جامعه‌شناسی تاریخی، به واکاوی نوع رویکرد واقع‌گرایانهٔ تاریخی موضوعات اساسی رمان زلزال پرداخته‌اند. مقالهٔ «درون‌مایه‌های دینی و عرفانی در رمان «اللاز» اثر طاهر وطار (براساس الگوی فرکلاف)» (۱۳۹۹) در فصلنامهٔ عرفان اسلامی از سبحان شافعیان و دیگران، به بررسی درون‌مایه‌های عرفانی و دینی رمان «اللاز» پرداخته است.

با توجه به موارد اشاره‌شده، تاکنون پژوهشی در زمینهٔ تحلیل گفتمان ون‌دایک بر روی رمان «اللاز» صورت نگرفته است. در این مقاله سعی شده تا رمان «اللاز» از منظر تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک و سطوح شناختی- اجتماعی آن بررسی شود.

#### ۲. مبانی نظری

## ۱-۲. تحلیل گفتمان انتقادی وندایک

«واژه (discourse) به معنای گفتمان، گفتار و (discourse analysis) به معنای سخن کاوی، تحلیل کلام و گفتمان کاوی است.» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۲۵) تحلیل گفتمان ریشه در زبان‌شناسی<sup>۵</sup> دارد. «اصطلاح «تحلیل گفتمان»، نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی، زلیک هریس به کار رفته است؛ وی در این مقاله با ارائه دیدگاهی صورت‌گرایانه از جمله، تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی ساختارگرایانه به جمله و متن دانسته است.» (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۲۲) مطالعات گفتمانی بر این نکته تأکید دارد که «کاربرد زبان و تفکر به شکل همیشگی و کارکردی، در تعامل اجتماعی گفتمان متجلی می‌شود.» (وندایک، ۱۳۸۲: ۷۲)

تحلیل گفتمان انتقادی<sup>۶</sup> از زبان‌شناسی انتقادی ناشی می‌شود. «در اواخر دهه (۱۹۷۹م) گروهی از زبان‌شناسان پیرو مکتب نقش‌گرای هالییدی (فاولر<sup>۷</sup>، گونتر<sup>۸</sup>) در دانشگاه ایست آنجلایی نورویچ انگلستان گرد هم آمدند. ایشان در مطالعات خود درباره کاربرد زبان، رویکرد زبان‌شناسی انتقادی را برگزیدند و در کتاب قدرت و زبان<sup>۹</sup> (۱۹۷۹م)، این اصطلاح را به کار بردند. هدف آنان از وضع این اصطلاح، آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی بود. رویکردهای گوناگون نسبت به تحلیل گفتمان انتقادی از جهات مختلف با یکدیگر تفاوت دارند؛ ولی همگی اتفاق نظر دارند که از توصیف زبانی باید فراتر رفت تا بتوان به تبیین دست یافت و نشان داد که نابرابری‌های اجتماعی در زبان خلق می‌شود و در آن بازتاب می‌یابد؛ همچنین باید به کمک این رویکردها، این نابرابری‌های اجتماعی را کشف کرد و شرایط آن‌ها را تغییر داد. (همان: ۱۲۲)

زبان‌شناس معاصر، وندایک ایدئولوژی‌ها را به‌مثابه تعبیر و تفسیر چارچوب‌هایی می‌داند که یک سلسله طرز نگرش‌ها و جهان‌بینی‌ها را درباره دیگر عناصر موجود در جامعه نوین سازماندهی می‌کنند. «ایدئولوژی بن‌مایه شناختی اعضای یک گروه و طرح‌واره منسجم و ساخت‌مند است.» (همان: ۱۱۷) بُعد گفتمانی ایدئولوژی‌ها، نحوه تأثیر آن‌ها بر متن و گفتارهای روزمره ما را بیان می‌کند. کاربرد زبان و گفتمان از کردارهای اجتماعی مهمی هستند که از ایدئولوژی‌ها تأثیر می‌پذیرند و می‌توانند در گفتمان بیانی یا پنهانی در جامعه بازتولید گردند. وندایک یک نظریه چندوجهی را مطرح می‌کند که «بسان مثلثی، گفتمان، جامعه و شناخت اجتماعی را به هم ربط می‌دهد. ایدئولوژی در این رابطه مثلثی، شناخت‌های اجتماعی مشترک میان نهادها و گروه‌های جامعه را سامان‌دهی می‌کنند.» (همان: ۱۲۴)

در کل، این ایدئولوژی‌ها هستند که پایه و اساس شناخت را برای مرز نگرش گروه‌های مختلف در جامعه، اهداف و علایق‌شان فراهم می‌سازند و چارچوب‌هایی اساسی را برای سازمان‌دهی شناخت‌هایی اجتماعی شکل می‌دهند. وندایک در رویکرد خود، طرح‌واره‌هایی از روابط موجود بین ایدئولوژی،

جامعه، شناخت و گفتمان پیشنهاد می‌کند، بدین معنی که تعامل اجتماعی در درون ساختارهای اجتماعی رخ می‌دهد و این تعامل اجتماعی به شکل متن و یا گفتمان متبلور می‌شود. ایدئولوژی در تعریف ون‌دایک، مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و عقاید یک گروه اجتماعی هستند؛ او راه را برای ایدئولوژی به‌عنوان باوری مثبت باز کرده و بر این باور است که اگرچه ایدئولوژی می‌تواند کارکرد منفی داشته باشد و در خدمت مشروعیت‌بخشی به ساختار سلطه درآید؛ اما می‌تواند با مشروعیت‌بخشی به جریان‌های مقاومتی در برابر ساختارهای سلطه و نابرابری‌های اجتماعی قرار بگیرد.

ون‌دایک همچون فرکلاف<sup>۹</sup> و ودایک<sup>۱۰</sup>، «گفتمان و زبان را به‌مثابه نوعی از کنش اجتماعی، تحت تأثیر ایدئولوژی می‌داند و براین نکته تأکید می‌کند که گفتمان‌ها، نقش اساسی در بازتولید ایدئولوژی‌ها دارند و متون، عرصه‌ی بازتولید این ایدئولوژی‌هاست» (قهرمانی، ۱۳۹۲: ۶۵)؛ وی ارائه‌ی ایدئولوژی‌ها را در ساختار مربع ایدئولوژیک مطرح می‌کند. اصطلاح مربع ایدئولوژیک، ویژگی دوانگاری متضاد گفتمان‌های رایج در جوامع را توضیح می‌دهد. عنوان مربع ایدئولوژیک، برگرفته از چهار ضلعی است که به وجودآورنده‌ی توجیه وجود نابرابری در جوامع با ایجاد قطب‌بندی افراد به صورت "درون‌گروه یا خودی" و "برون‌گروه یا غیرخودی" و با استفاده از فرآیند مضاعف برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است. گفتمان‌های ایدئولوژیک، ویژگی‌ها و اعمال خوب "ما" و ویژگی‌ها و اعمال بد آن "دیگری" را با تأکید نشان می‌دهند. این گفتمان همچنین ویژگی‌ها و اعمال بد افراد "خودی" و ویژگی‌ها و اعمال خوب افراد "غیرخودی" را تخفیف می‌دهد. (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۰)

به باور ون‌دایک، مکانیسم‌های گوناگون متنی - زبانی، قابلیت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی معنی دارند. او این نمودهای متنی - زبانی منعکس‌کننده‌ی ایدئولوژی را این گونه بیان می‌کند: «سبک واژگان و نحوه‌ی واژه‌گزینی که می‌تواند حامل بار ارزشی مثبت یا منفی باشد، صورت‌های بلاغی همچون اغراق در کنش‌های منفی "دیگری" و کنش‌های مثبت "خودی"، حسن تعبیر، تکذیب و قصور در بیان کنش‌های منفی "ما" و کنش‌های مثبت "دیگری"، استدلال که باید ارزیابی منفی یا مثبت از واقعیت را به دنبال داشته باشد، تدوین ساختارهای بیانی که کنش‌های رفتاری "خودی" را مثبت و کنش‌های "دیگری" را منفی جلوه می‌دهد یا اهمیتی خلاف امر واقع را به مخاطب منتقل می‌کند.» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۰۴)

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳-۱. تحلیل داده‌های گفتمان‌کاوی انتقادی رمان «اللاز»

گفتمان، یک تئوری درباره نحوه بیان ایدئولوژی در ساختارهای اجتماعی متن و چگونگی دستیابی به آن و بازتولید آن در همان ساختارهای اجتماعی است. ایدئولوژی‌ها پدیده‌های اجتماعی بسیار پیچیده‌ای هستند که نیازمند تحلیل مفهومی مستقل و توصیف تجربی در سطح تئوریک مختلف هستند. تحلیل گفتمان از طریق بررسی سطوح و ابعاد مختلف گفتمان صورت می‌پذیرد. مدل اجتماعی- شناختی ون‌دایک، رویکردی متمایز در تحلیل گفتمان هر متنی به شمار می‌رود که اکنون با توجه به آنچه از راهبردهای ون‌دایک برای تحلیل و بررسی یک متن ارائه شد، رمان "اللاز" مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۳-۱. برجسته‌سازی قطب خودی (الجزایری‌ها)

صحنه‌های نخست داستان با تصویر شهادت پدر لاز "خودی" شروع می‌شود که به دست گروهی از فرانسوی‌ها و کاپیتان اسپانیایی "غیرخودی" انجام می‌شود. لاز به‌مثابه کنشگر گفتمان خودی، سفر خود را آغاز می‌کند و شیخ ربیعی هنگامی که در جلوی مغازه خود این خبر را می‌شنود، آرزو می‌کند که بزودی لاز روستا را ترک کند تا روستا کمی از دست وی آرامش پیدا کند. نویسنده با تصویر صحنه‌های درگیری و یا محل استقرار ارتش فرانسه و صحنه‌های جنگی دیگری که کنشگران غیرخودی این گفتمان هستند، خواننده را با فضای ملتهب موجود در روستا آشنا می‌سازد؛ لازم به ذکر است که وطار با زبانی ساده و روان، به برجسته‌سازی نقاط ضعف قطب خودی نیز پرداخته است.

در این رمان اولین راهبرد ایدئولوژیکی برای گفتمان‌سازی مبارزه و مقاومت، قطب‌بندی ما "الجزایری‌ها" و "فرانسوی‌ها" آن‌ها است، بدین‌شکل که لاز و مردم مبارز الجزایری به‌منزله "ما" (خودی) و سربازان فرانسوی قطب مخالف یا "آن‌ها" (غیرخودی) هستند. وطار در ادامه از تکنیک‌های مکمل؛ یعنی تکنیک بازنمایی گروه مثبت خودی و بازنمایی منفی گفتمان رقیب (فرانسوی‌ها) بهره می‌برد.

در رمان مدرن، چنانچه واژگان سنجدیده به‌کار گرفته شود، آفریننده زیبایی و موسیقی است. بهره‌مندی منطقی از این آرایه، یکی از تکنیک‌های ضروری رمان نو است؛ از این رو، ارزش ادبی تکرار در قالب رمان - در مقایسه با دیگر ژانرهای ادبی - ملموس‌تر است. در قسمتی از داستان، واژه پرسامد "تضحیه" به معنای «فداکاری» به شکل متناوب در حال تکرار است، وطار با این هدف، مخاطبان خود را به فداکاری و شهادت در راه الجزایر تشویق می‌کند:

«يا للتضحية التي تسود كل شيء في هذا العمل الذي نقوم به وخيل إليه أن الثورة ليست سوى شيء واحد ... هذا الشيء هو التضحية ... التضحية بكل شيء، وفي عمقها الكبير... ليست الثورة غير التضحية ... التضحية هي الثورة ... هذا ما يصنع كل الأحداث...» (وطار، ۲۰۰۷: ۳۴) (ترجمه: ای فداکاری که بر همه چیز که در این

کار انجام می‌دهیم، مسلط است و تصور شده است که انقلاب تنها یک چیز است... این امر فداکاری است... فداکاری همه چیز و در عمق عظیم آن ... انقلاب به جز فداکاری نیست ... فداکاری همان انقلاب است ... این همان چیزی است که همه حوادث را به وجود می‌آورد...

طاهر وطار از تکرار الفاظ افزون بر آفرینش موسیقی، به منظور تداعی تصاویر ذهنی و برجسته نمودن آن‌ها در ذهن خواننده بهره می‌جوید. کارکرد مثبت و اقتداربخش کلمه "التضحية" برای قطب الجزایری از زبان گفتمان خودی روی می‌دهد. در جایی دیگر از بافت داستان، نگاه ارتجاعی به مسائل در نوع نگاه به لاز و قضاوت نادرست مردم (خودی‌ها) نسبت به او مشخص می‌شود و این امر شخصیت لاز را در سرتاسر داستان برجسته‌تر می‌کند: «فَاللَّازُ بِوِاسِطَةِ الشَّقِيَّةِ أُمَّه، يَتَّصِلُ بَبَعْضِ الْعَاهِرَاتِ وَيَمَهِّدُ لَهُنَّ سَبِيلَ الْإِتِّصَالِ بِالضَّابِطِ... بَيْنَمَا الْبَعْضُ يَرَى أَنَّ اللَّازَ يَعْمَلُ فِي مُخَابِرَاتِ الضَّابِطِ يُحْصِي حَرَكَاتِ النَّاسِ وَ يَقْتَضِي أُجْبَارَ الثَّوْرَةِ.» (همان: ۱۲) (ترجمه: لاز به واسطه خواهر مادرش با برخی از زنان بدکاره ارتباط برقرار کرد و راه ارتباط آنان را با افسر هموار می‌نمود... در حالی که برخی دیگر اعتقاد داشتند که لاز در اطلاعات افسر کار می‌کند، تحرکات مردم و اخبار انقلاب را زیر نظر می‌گیرد.) نگاه قطب خودی به لاز در این متن توصیف کنشگر، گویای نگاه نادرست و منفی قطب درون‌گروه "مردم" و قضاوت غلط آنان در مورد لاز است. لاز در جایگاه کنشگر گفتمانی مردم مبارز الجزایر، به صورتی ضعیف و بی‌هویت بازنمایی شده است؛ زیرا هویت واقعی او آشکار و مشخص نیست؛ درحالی که لاز از طرف پدرش زیدان مأموریت یافته بود تا سربازان را از ارتش فرانسه فراری دهد تا آن‌ها به انقلابیون بپیوندند و در این راه جان خود را به خطر انداخته بود؛ اما مردم با وجود عدم آگاهی از واقعیت ماجرا در مورد او قضاوت نادرست داشتند. لاز خود را از سیاست به دور می‌داند و آن را بیماری می‌انگارد و هر انسانی که بدن سو حرکت کند، بدان مبتلا می‌شود:

«السياسةُ مرضٌ، وزيدانُ أَعْدَى أَحَاه .. ولو أَنَّ كَلَّ مَا يَقُولَانَهُ صَحِيحٌ، الْفَرَنْسِيُّونَ لَيْسُوا مَتًا. هَذَا أَعْرَفُهُ مِنْ قَبْلِ. وَلَقَدْ جَاؤُوا بِلَادَنَا ظَلْمًا، وَجَاءُوا مِنْ بِلَدٍ آخِرٍ يُسَمَّى فَرَنْسَا .. كَان مُمْكِنًا أَنْ نَذَهَبَ إِلَيْهِ نَحْنُ قَبْلَ أَنْ يُفَكِّرُوا هَم فِي الْقُدُومِ إِلَيْنَا... وَحِكَايَةُ أَسْبَانِيَا هَذِهِ الَّتِي يَرُويهَا حَمُو، صَحِيحَةٌ وَلَا شَكَّ ... لَقَدْ كُنَّا ذَاتَ زَمَنٍ مِثْلَ الْفَرَنْسِيِّينَ فِي أَسْبَانِيَا ... دَاؤُ الزَّمَنِ وَأَصْبَحْنَا مِثْلَ الْأَسْبَانِيِّينَ يَوْمَ كُنَّا عِنْدَهُمْ.» (همان: ۳۷) (ترجمه: سیاست بیمار است و زیدان دشمن برادرش است... و اگر همه آنچه آن‌ها می‌گویند درست باشد، فرانسوی‌ها از ما نیستند. من این را قبلاً می‌دانستم و آن‌ها به ناحق به کشور ما آمدند و آن‌ها از کشوری دیگر به نام فرانسه آمدند... امکان داشت قبل از اینکه آن‌ها به فکر آمدن به نزد ما باشند، ما به آنجا می‌رفتیم ... و داستان اسپانیا که حمو آن را تعریف می‌کند، درست است و هیچ شکی در آن نیست... ما آن زمان مانند فرانسوی‌ها در اسپانیا بودیم... زمان گذشته است و ما روزی که در کنار آن‌ها بودیم، مانند اسپانیایی‌ها شده‌ایم.) وطار با تعمیم‌بخشی ویژگی‌های منفی فرانسوی‌ها و هم نقاط منفی بخش خودی آن‌ها را برجسته کرده است.



راهبرد بزرگ‌نمایی که برای پربارترکردن معنای داستان و غنی‌تر کردن محتوای آن به کار رفته است، با بازنمایی مثبت خود "الجزایری‌ها" و بازنمایی منفی دیگری "فرانسوی‌ها" صورت گرفته است؛ این امر علاوه بر تضاد ساختاری و معنایی که به وجود آورده، بر کاربرد ایدئولوژی محور ارزش‌ها و هنجارهایی چون آزادی، استقلال، مبارزه با ظلم و ستم و ... در بافت داستان "اللاز" نیز غنای بیشتری بخشیده است. در ادامه داستان باز هم این نوع نگاه منفی به قطب خودی و درون‌گروهی نسبت به لاز دیده می‌شود. تفاوت نگاه مردم الجزایر با دیگر ملت‌ها در معنای کلمه لاز در عربی و انگلیسی جلوه می‌نماید: «آه، أَيُّهَا اللَّازُ، اللَّازُ! حَتَّى اسْمُكَ لَا يَحْمِلُ مَعْنَى مَحْدُوداً... فِي الْقَدِيمِ كَانَ يُطْلَقُ عَلَى الْجَزءِ الْأَدْنَى مِنَ الْعُمَّلَةِ النَّقْدِيَّةِ. الْمَعْنَى الْمَجَازِي لِلَّازِ هُوَ الْبَطْلُ فِي غَيْرِ لُغَةٍ قَوْمِهِ، أَمَّا عِنْدَهُمْ، فَإِنَّهُ اللَّقِيْطُ، أَوْ كُلُّ أَعْوَرٍ يَتَشَاءُ مِنْهُ.» (همان: ۱۶۰) (ترجمه: «آه. ای لاز ای لاز. حَتَّى نام تو هم معنای مشخصی ندارد... در قدیم به پایین‌ترین نوع سکه گفته می‌شد؛ اما معنای مجازی آن در زبان غیرعربی، قهرمان است؛ اما برای عرب‌زبانان به معنای بچه سرراهی است یا انسان کوری که بدیمن باشد). وطار با برجسته‌سازی معنای کلمه "لاز" در پی تحلیل طرز اندیشه مردم در مورد قهرمانان کشور است؛ در حالی که لاز از نظر مردم کشورش یک انسان ناهنجار است و تنها در پی آزار و اذیت مردمش است؛ اما او در واقع شخصیتی والا دارد؛ زیرا برای آزادی همان مردم از سلطه استعمار، حَتَّى از جان خود نیز می‌گذرد و در راه آزادی کشورش هر رنج و دردی را تحمل می‌کند. توصیف کنشگری لاز (اعتراف نکردن او در زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسای استعمارگران)، گویای شخصیت واقعی لاز است. حال آنکه او از نظر مردم سرزمین خود انسانی رذل است که همگان آرزوی مرگش را دارند. در این عبارت از داستان، وطار از راهبرد توصیف کنشگر و اژگان‌گرایی هم‌زمان بهره برده است. در سطح کلان و با در نظر گرفتن نقش وطار در بیان داستان از زبان لاز و حامی گفتمان مقاومت و مبارزه عربی الجزایری، راهبردهای گفتمانی در سرتاسر داستان لاز بازنمایی شده‌اند.

نویسنده در این رمان، اگرچه از برخی عادت‌های مردم در مواجهه با "لاز" ابراز نارضایتی می‌کند؛ اما به آداب و سنن کهن اهتمام خاصی دارد، وطار گفتمان خودی را این‌گونه بیان می‌کند: «وقدورُ كانَ يحبُّ السَّهرَ كثيراً، السَّهرَ لا في المقاهي، إنّما تحت جدران منزله، وبالقربِ من باب دار زينة... حيثُ يفرشُ كيساً يجلسُ هو وصديقُه حمو الحمامجي، ساعات وساعات، يتجاذبانِ أطراف حديث طويل، بيدوه عادةً حمو، بالتشكي من وضعه العائلي...» (همان: ۲۲) (ترجمه: قدور شب‌زنده‌داری را بسیار دوست داشت؛ اما نه در قهوه-خانه‌ها؛ بلکه زیر دیوار خانه‌اش و نزدیک در خانه زینت... به طوری که زیراندازی را با دوستش حمو حمامچی پهن کرده و روی آن می‌نشستند و ساعت‌ها غرق در صحبتی طولانی می‌شدند که معمولاً حمو با شکایت از وضع خانوادگی خود شروع می‌کرد).

نویسنده با بهره‌گیری از توصیف کنشگر، نوع زندگی پر از صفا و صمیمیت قدور در روستا را پویاتر می‌نماید. او قبل از این توصیف اشاره می‌کند که این شرایط زمانی بود که استعمار فرانسه به الجزایر حمله نکرده بود؛ بدین ترتیب طاهر وطار به زندگی آرام قدور "قطب مثبت خودی" یکی از شهدای انقلاب الجزایر اشاره دارد که نماد زندگی ساده و آرام مردم الجزایر است که با حمله فرانسه این آرامش و سکون از بین می‌رود و به جای آن دلهره، تشویش، جنگ و خونریزی در روستا حاکم می‌شود و زندگی مردم همراه با یأس و ناامیدی می‌گردد. وطار کارکرد ویژگی‌ها و شرایط آرام روستا را به گونه‌ای بیان می‌کند که در ابتدای امر عجیب به نظر می‌رسد؛ ولی با طی روند داستان، این موضوع برجسته‌تر از قبل برای خواننده روشن می‌شود.

پس از استقلال الجزایر، طاهر وطار راهبرد گفتمانی کلام مجاهدان و رزمندگان از شهدای خود را روایت می‌کند، گویا آن‌ها اجر و پاداش آنچه شهدا انجام داده بودند را خواهان شدند، وی در این گزاره ادبی می‌گوید: «إِنَّهُمْ كَعَادَتِهِمْ كُلَّمَا تَجَمَّعُوا فِي الصَّفِّ الطَّوِيلِ أَمَامَ مَكْتَبِ الْمَنَحِ، لَا يَتَحَدَّثُونَ إِلَّا شُهَدَانَهُمْ، وَالْحَقُّ إِنَّهُ لَيْسَتْ هُنَاكَ غَيْرُ هَذِهِ الْفُرْصَةِ لِتَذَكْرَهُمْ، وَالتَّرْحَمُ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَالتَّغْيِي بِمَفَاخِرِهِمْ.» (همان: ۷) (ترجمه: گویی آنان همچون عادت همیشگی‌شان در صف طولانی در برابر دفتر منح تجمع کرده‌اند، تنها شهدایشان سخن می‌گویند و حقیقت این است که آنجا هیچ فرصتی برای یاد و خاطره آنان نیست و رحمت خدا بر ارواحشان و به مفاخرشان فخر می‌ورزند.) طاهر وطار در این گفتمان با انتخاب جزئیات و توصیف کارهایی که شهدای الجزایر انجام داده‌اند، به برجسته‌سازی ایدئولوژی شهیدان الجزایری پرداخته و مفهوم موردنظرش را به صورت واضح‌تری به مخاطب و خواننده داستان منتقل می‌کند؛ در ادامه شیخ ربیعی پدر قدور و دوست لازم از دوران جنگ صحبت می‌کنند، جوانان و پیران بسیاری به خاطر وطن قربانی شدند تا رفاه و آزادی و ثبات بر الجزایر حکفرما شود. طاهر وطار سخنان شیخ را با ابزار زبانی به همراه حسرت و اندوهی که در لابه‌لای واژگان به چشم می‌خورد، می‌گوید: «عَلَّقَ الشَّيْخُ فِي نَفْسِهِ، عَلَى مَا التَّقَطَّتْ أذْنَاهُ، مِنْ تَأْوِهَاتِ شَيْخَيْنِ يَقْفَانِ أَمَامَهُ، وَعَجُوزَ وَأَرْمَلٌ تَقْفَانِ إِلَى جَنْبِهِ ثُمَّ سَرَّحَ بَصْرَهُ الذَّابِلُ فِي الصَّفِّ الطَّوِيلِ أَمَامَهُ.» (همان: ۲۶) (ترجمه: شیخ سرش را پایین انداخت و در خود فرورفت به خاطر آنچه به گوش‌هایش رسیده بود، در حالی که به ناله‌های دو پیرمرد که در مقابل او ایستاده بودند و یک پیرزن و یک زن بیوه در کنار او ایستاده بودند، به آرامی نگاه افسرده‌اش را به صف طولانی روپرویش داد) در این عبارات اشاره ضمنی به وضعیت کنونی الجزایر به چشم می‌خورد که گفتمان خاص وطار را نشان می‌دهد.

وطار با توصیف و برجسته‌سازی نابودی اردوگاه ارتش فرانسه به دست «بعطوش» (قطب خودی)، چنین می‌گوید: «تَالَّتِ الْإِنْفِجَارَاتُ، الْوَاحِدُ إِثْرَ الْآخِرِ، وَارْتَفَعَتْ أَلْسِنَةُ النَّارِ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ، وَتُسَارِعُ الْعَسَاكِرُ مِنْ هُنَا وَهِنَا، يَغَادِرُونَ قَاعَاتِ النَّوْمِ مَبْهُورِينَ بِالضَّوِّ الْكَبِيرِ، بَعْضُهُمْ يَسْقُطُ مِنْ جَزَاءِ الشَّطَايَا الْمَتَطَايِرَةِ، وَبَعْضُهُمْ يَصْرُخُ

و يُسارع إلى الإخفاء بكلِّ ما صادفَه.» (همان: ۲۱۲) (ترجمه: چندین انفجار پی در پی اتفاق افتاد، یکی پس از دیگری و زبانه‌های آتش تا اوج آسمان بلند شد، سربازان از همه سو فرار می‌کردند و بهت‌زده از نور شدید، اتاق خوابشان را ترک می‌کردند، برخی از آنان در اثر اصابت ترکش‌ها می‌افتادند و برخی دیگر فریاد کشیده و از مناظر پیش رو با سرعت دور شده و مخفی می‌شدند) در این تصویرپردازی، فضای جنگی پایگاه نظامی فرانسه به گونه‌ای ترسیم شده است که خواننده به راحتی آن را درک و تصور می‌کند و به سهولت بیان تصویری مثبت از گروه خودی و تصویر منفی از گروه غیرخودی گفتمان ایدئولوژی حاکم بر داستان را به هر خواننده‌ای منتقل می‌کند.

در بخش دیگری از داستان لار، وطار با پررنگ کردن اندیشه‌های نادرست و سطحی برخی از مردم، به تخریب گفتمان خودی می‌پردازد؛ آنجا که «شیخ یمنی» رهبر یکی از گروه‌های مبارز علیه استعمارگران در مقابل درخواست زیدان برای اتحاد دو گروه از او می‌خواهد تا افکار و اندیشه‌های خود را تغییر دهد و از عقاید خود دست بردارد و از حزب کمونیست تبری جوید؛ اما زیدان و دوستانش بعد از یک روز شور و مشورت به این نتیجه می‌رسند که با تضارب اندیشه‌ها و با احترام به نگرش شخصی هر فرد می‌توان علیه دشمن متحد شد. زیدان حتی قبول می‌کند که پس از این اتحاد، اسم حزب خود را نیاورد. «لَمْ نَأْتِ بِأَسْمَاءٍ أَحْزَابِنَا وَلَكِنْ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ التَّحَلِّيَ عَنْهَا، وَبِالتَّالِي عَنْ عَقِيدَتِنَا.» (همان: ۲۱۶) (ترجمه: نام احزاب خود را نمی‌آوریم؛ اما نمی‌توانیم از آن و از عقایدمان دست برداریم) با این جمله شیخ دستور قتل زیدان را صادر می‌کند و بدین ترتیب ماجرا با مرگ یک انقلابی به دست مبارزی دیگر- به سبب تحمل نکردن اندیشه مخالف- اتفاق می‌افتد. سه تاکتیک ایدئولوژیکی برای تخریب گفتمان خودی در این جا رو می‌دهد. از منظر واژگانی، زیدان مبارزی قهرمان و شیخ، منافق و خائن بازنمایی می‌شود.

وطار در جایی دیگر از رمان، به بازنمایی گفتمان داستان از زبان حمو- یکی از مبارزان- می‌پردازد و در توصیف شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان استعمار می‌گوید: «مَجْتَمَعٌ أَشَدُّ تَخَلُّفًا مِنْ مَجْتَمَعَاتِ الْقُرُونِ الْوُسْطَى. مُجْتَمَعٌ تَطْمَسُهُ الْبَدَاؤَةُ. مَجْتَمَعٌ رَعْوِيٌّ ضَارِبٌ فِي التَّأَخُّرِ وَالْإِنْغِلَاقِ.» (همان: ۸۸) (ترجمه: جامعه‌ای که از جوامع قرون وسطی عقب‌مانده‌تر است. جامعه‌ای که سادگی و عقب‌افتادگی آن را فراگرفته است. جامعه‌ای که به سبک چوپانی و ارتجاعی زندگی می‌کند) این توصیف اجتماعی و فرهنگی، بیانگر شرایط نابسامان و وضعیّت اسفبار مردم تحت سلطه استعمار است؛ زیرا که آنان برای غارت و چپاول ثروت‌ها و منابع کشورها، دست به لشکرکشی می‌زدند و هرگز به فکر معیشت مردم و رفاه آنان نبودند. وطار با بهره‌گیری از پیش‌انگاره ذهنی، شرایط جامعه معاصر خود را به خوبی ترسیم می‌کند و به بازتولید گفتمانی می‌پردازد. شرایط اجتماعی جامعه الجزایر با گزاره «مَجْتَمَعٌ رَعْوِيٌّ ضَارِبٌ فِي التَّأَخُّرِ وَالْإِنْغِلَاقِ» برجسته شده و به واسطه تعمیم‌بخشی جامعه‌ای عقب‌مانده‌تر از جوامع قرون وسطی، ضعف این جامعه بازنمایی شده است.

کارکرد مربع ایدئولوژیکی ون/د/یک در این قسمت از داستان نیز مشاهده می‌شود. بازنمایی منفی گروه خودی و توصیف کنش آن، باعث برجسته‌نمایی گفتمان منفی عربی شده است. لاز برجسته‌ترین شخصیت رمان به شمار می‌رود که از سوی روستای خود طرد شده است، راوی در مورد او می‌گوید: «كان الربيعي مثل كل سكان القرية، يبغض اللاز، ويتمنى من صميم قلبه أن تلحقه المصيبة القاضية... يرتكب جريمة لن يخرج بعدها من السجن، أو يقضى عليه سواء من طرف العسكر أو من طرف الثورة.» (همان: ۳) (ترجمه: الربيعي مانند همه ساکنان روستا از لاز متنفر بود و آرزو می‌کرد که فاجعه‌ای سخت برای او اتفاق بیفتد... مرتکب جرمی شود که پس از آن از زندان آزاد نشود یا توسط ارتش یا انقلاب توقیف شود.)

کاربرد واژگانی در عبارات زیر، روحیات، احساسات و شخصیت مضطرب و پراسترس لاز را به تصویر می‌کشد. «كان اللاز مطرفاً يفكر بأعصاب مضطربة، والدماغ تسيل من أنفه وجراح وجهه ما تزال ممتزجة بدموع باردة، ویداه لا تزالان على الوضع الذي كاتنا عليه بالسلسلة... من أين عرف «المأبون» ما أقوم به... قد تكون خدعة، أكيد أنها كذلك قدور... هل فر بعد؟ يقيناً أنه فهمني...» (همان: ۶۳) (ترجمه: لاز با اعصابی آشفتنه فکر می‌کرد، درحالی که خون از بینی‌اش جاری شده بود و زخم‌های صورتش همچنان با اشک‌های سرد مخلوط شده و دستانش هنوز در موقعیتی قرار داشتند که روی زنجیر هستند... "مادر" از کجا می‌دانست من چه کار می‌کنم... ممکن است این یک ترفند باشد، تأکید می‌کنم که او هم مانند قدور است... آیا او هنوز فرار کرده است؟ مطمئناً او مرا درک کرده است...)

همان‌گونه که در عبارت فوق نمایان است، نویسنده شخصیت لاز را به شکل فردی مضطرب که سر در گریبان فرو برده و بر اعصاب خود مسلط نیست، به تصویر می‌کشد؛ وی همچنین بر اثر فشارهای روانی، بیش از اندازه دچار خون دماغ می‌شود و سریع اشک بر گونه‌اش سرازیر می‌شود و همانند فردی درمانده، دست به هم گره کرده است؛ توصیف این چینی از شخصیت اصلی داستان، بیانگر تمام حالات روحی و روانی اوست. تعبیر فردی درمانده، حساس، مضطرب از منظر واژگانی به ضعیف شدن و کاستن قدرت قطب خودی می‌انجامد. گفتمان حاکم بر این عبارات، انسجام سراسری دارد تا تصویری از لاز به مخاطب نشان دهد که به عنوان نقش اصلی رمان در خواننده تأثیرگذار باشد.

## ۲-۱-۳. بازنمایی منفی قطب غیر خودی (فرانسوی‌ها)

رویکرد نویسنده تنها منحصر به کشور خویش نمی‌شود؛ بلکه نگاهی فراملی و جهانی دارد؛ البته این موضوع می‌تواند دال بر حس انسان‌دوستی و نوع‌دوستی نویسنده نیز باشد. استعمارگران به غیر از چپاول اموال مردم و کشور، بر زبان این کشورها نیز تسلط پیدا کرده، هویت آن‌ها را مورد هدف قرار داده‌اند. این چپاول و استعمار، بعد منفی این غیر خودی‌ها به‌شمار می‌رود:

«یخرج الفرنسيون، يفتقر الأغنياء وينعدمون، ينام جميع الناس على الشع نقرأ كلنا. تتعلم العربية والرومية، بما فيها الإنجليزية والألمانية والروسية.» (همان: ۳۸) (ترجمه: فرانسوی‌ها بیرون می‌روند، ثروتمندان فقیر می‌شوند و از بین می‌روند، همه مردم با سیری می‌خوابند همه ما می‌خوانیم، ما عربی و رومی، از جمله انگلیسی، آلمانی و روسی را یاد می‌گیریم.)

طاهر وطار از زبان شخصیت "مور" با استدلال‌گری، وجود استعمارگران فرانسوی را برای کشورش ظلم بزرگی می‌داند و به دنبال ایجاد بار منفی ایدئولوژیکی در وجود مخاطب است. او در جریان آمادگی برای انقلاب و درگیری با فرانسویان، در گفتگو با "حمو" به بیگانگان و ظلمشان اشاره می‌کند: «السياسة مرض، وزيدان أعدى أخواه... ولو أن كل ما يقولانه صحيح، الفرنسيون ليسوا منّا. هذا ما أعرفه من قبل. ولقد جاؤوا بلادنا ظلماً، وجازوا من بلاد آخر يُسمى فرنسياً. كان ممكناً أن نذهب إليه نحن قبل أن يفكروا هم في القدوم إلينا...» (همان: ۳۷) (ترجمه: سیاست بیمار است و زیدان دشمن برادرش است... حتی اگر همه آنچه آن‌ها می‌گویند درست باشد، فرانسوی‌ها از ما نیستند. این همان چیزی است که قبلاً می‌دانستم، آن‌ها به ناحق به کشور ما آمدند، آن‌ها از کشوری دیگر به نام فرانسه سفر کردند. ممکن بود ما قبل از اینکه آن‌ها به فکر آمدن بیفتند، به آنجا برویم...)

وطار در برخی از قسمت‌های داستان به توصیف وضعیت اجتماعی مردم الجزایر می‌پردازد؛ توصیف حالت‌های معیشت مردم و فقر و بی‌نوایی که بر آن‌ها سیطره افکنده است: «ساد بينهما صمت طويل كانا أثنائها يفكران في الجبرية، حمو يرى أن الوضع الذي أصبح عليه الناس من فقر ويؤس وعري و جهل وجور يجبرهم على العمل من أجل التخلص منه.» (همان: ۴۱) (ترجمه: سکوت طولانی مدتی بین آن‌ها برقرار بود، گویی در آن مدت در مورد تقدیر او در فکر بودند، حمو می‌دید وضعیتی که مردم دچار فقر، بدبختی، برهنگی، جهل و بی‌عدالتی شده‌اند، آن‌ها را مجبور به تلاش می‌کند تا از شر آن خلاص شوند) میزان جزئیات بیان شده در توصیف وضعیت اجتماعی مردم سبب تولید گفتمانی شده است که معنا را به‌خوبی به مخاطب منتقل نموده است. این وضعیت اجتماعی ناشی از وجود فرانسوی‌هایی است که در الجزایر زندگی و فرهنگ و اجتماع آنان را تحت سیطره خود درآورده‌اند. وطار در جایی دیگر می‌گوید: «يخرج الفرنسيون، وينعدمون، ينام جميع الناس على الشع.» (همان: ۳۸) (ترجمه: فرانسوی‌ها بیرون می‌روند و می‌میرند، همه مردم سیر می‌خوابند) تقابلی که در این عبارت به چشم می‌خورد، بیانگر نوعی ایدئولوژی است که در قالب عبارت متضاد "يفتقر الأغنياء" بیان شده است.

وطار دلیل عقب‌ماندگی کشور الجزایر و مردمش را وجود نحس استعمار فرانسه می‌داند؛ از همین رو، آشوب و افسردگی مردم و شخصیت‌های رمان تحت تأثیر رعب و وحشتی هستند که استعمارگران فرانسوی بر مردم الجزایر تحمیل کرده‌اند: «لقد كان لهذه الحياة اللعينة التي عاشها دور كبير في أن فجرت داخله رغبة شديدة في الانقلاب، رغبة حثيثة في التخلص من رداء المهانة إلى حياة جديدة اختار فيها أن يكون مناضلاً ثورياً»

وَيَلْتَحِقُ بِصَفُوفِ الْفَلَاقَةِ» (همان: ۳۵) (ترجمه: این زندگی بدیمنی که پشت سر نهاد، نقش مهمی در این امر داشت که میلی شدید از درون آن برای کودتا شعله‌ور شود، میل شدیدی که برای رهایی از لباس اهانت و تحقیر، به سوی زندگی جدیدی بود که در آن انتخاب کرد که یک مبارز انقلابی باشد و به صفوف مبارزان فلاقه پیوست).

طاهر وطار خاطره آمدن یک فرانسوی را روایت می‌کند و اینکه مردم از ورود آن‌ها به الجزایر باخبر هستند، لیکن کاری از دست ملت بر نمی‌آید: «الفرنسيون نَخَافُهُمْ، نَحْتَرُمُهُمْ، نَتَفَانِي فِي تَقْدِيمِ الْخِدْمَاتِ لَهُمْ، وَلِمَاذَا نُحَارِبُهُمْ أَوْ نُخَاصِمُهُمْ؟ إِسْمَع. أَنَا لَمْ أَبْدَأْ فِي تَتَبِيعِ السِّيَاسَةِ إِلَّا مِنْذَ وَقْتٍ قَصِيرٍ، لَكِنْ أُخِي زِيدَانُ أَفْهَمَنِي كَلَّ شَيْءٌ.» (همان: ۳۶) (ترجمه: از فرانسوی‌ها می‌ترسیم و آن‌ها را احترام می‌کنیم و در ارائه خدمات به آن‌ها خود را فنا خواهیم نمود و برای چه با آن‌ها می‌جنگیم و یا دشمنی می‌کنیم؟ گوش کن. من دنبال رو سیاست نیستم، مگر در زمان کمی؛ اما برادرم زیدان همه چیز را به من فهماند).

طاهر وطار در این عبارت، با استفاده از ابزار زبانی تهکم و استهزاء، مردم خویش را شایسته احترام و ارائه خدمات به فرانسوی‌ها می‌داند؛ زیرا در نظر نویسنده، مردم به راحتی تن به ذلت در برابر استعمارگران می‌دهند؛ حال آنکه برعکس آن باید حاکم شود که این امر از سستی و ضعف ملت الجزایر ناشی می‌شود. استراتژی کلی حاکم بر این عبارات از داستان، تأکید بر خوبی‌های گروه خودی "ما" و تخریب و بدی دیگران "فرانسوی‌ها" است.

### ۳-۱-۳. مبارزه لاز با خودی و غیر خودی

در بخشی دیگری از رمان: «اعتدل اللاز خلف الصخرة في وضع المعركة، وتأمل المعركة، وتأمل بندقيته، ثم مسحها براحتة في رفقٍ ولطفٍ، وهوى بشفتيه، يرسم عليها قبلة حارة، وتهد من أعماقه بعد أن سَعَرَ بخفقان قوى في قلبه: أه من كان يتصور هذا؟.» (همان: ۱۶۸) (ترجمه: لاز پشت صخره ایستاد، در وضعیت جنگ، نبرد را در نظر گرفت و به تفنگش اندیشید، سپس آن را با دلسوزی و مهربانی پاک کرد و با لب‌هایش آن را بوسید. بوسه داغی بر روی آن کشید و از اعماق قلب خود آه کشید، پس از اینکه احساس کرد قلبش به شدت می‌زند: آه چه کسی این را تصور می‌کرد؟) در گفتمانی که در این عبارت بیان شده است، نویسنده با استفاده از به تصویر کشیدن وضعیت در زمان جنگ، به تولید گفتمانی دست می‌زند که باعث بیان شفاف معنا و انتقال آن به مخاطبان داستان می‌شود.

گفت و گوی میان لاز و سربازهای فرانسوی که شرایط فرار آن‌ها را از موقعیتی که در آن هستند، تبیین می‌کند: «اللاز... إئنا وحدنا، كما رغبت... هيا تكلم... أنت تعيش في الثكنة، في مقر القيادة إن شئنا التدقيق. تتصل بالمجندين المسلمين وتسلم لهم رسائل من الخارجين عن القانون، أو تمنعهم بالفرار، بدون رسائل، وحين تتفق مع ثلاثة أو أربعة تحدد لهم المكان والوقت بعد أن تتصل بالشخص الذي يتولى نقلهم أو إرسالهم أو تهريبهم،

سمه کما شئت...» (همان: ۷۰) (ترجمه: لازم... همانا ما تنها هستیم... اگر مایل باشی... بیا صحبت کنیم... اگر بخواهی تو در پادگان زندگی می کنی، در مقر فرمانده، اگر بخواهیم دقیق حساب کنیم، او افراد تازه وارد مسلمان را فرا می خواند و نامه های غیرقانونی به آنها می دهد، یا آنها را ترغیب به فرار می کند، بدون نامه و وقتی با سه یا چهار نفر موافقت می کنند، پس از تماس با شخصی که مسؤول حمل و نقل ارسال یا قاچاق آنها است، مکان و زمان را برای آنها مشخص می کند، آنها را به دلخواه نام ببر). استفاده از واژگان خاص در گفتگوی دوطرفه میان لازم و سربازان غیرخودی، برای تاثیرگذاری بیشتر بر مخاطب داستان است. واژه های به کار رفته در این گفتگو، نشان دهنده الگوی ذهنی نهفته بین دو قطب خودی و غیرخودی است. تضاد بین "اِننا" و "انت" در گفتمان این گفتگو، سبب تأثیرگذاری نحوی در ساخت سطحی داستان لازم شده و گویای دیدگاه شخصی نویسنده داستان است.

صورت های گفتمانی به کاررفته در عبارات زیر، اطلاعاتی را از استعمارگران ارائه می دهد که می تواند تأثیری متفاوت بر دریافت کننده گذارد. «مِثْلُهُمْ مِثْلُ الْمُسْتَعْمَرِينَ، أَعْدَاءُ الْيَوْمِ وَسَيُظَلُّونَ أَعْدَاءُ مَا دَامُوا مَوْجُودِينَ وَ حَتَّى إِذَا مَا قُهِرُوا وَأَحْنُوا رُؤُسَهُمْ لِلْعَاطِفَةِ، فَانْتَهَمَ سُرْعَانَ مَا يَسْتَرْجِعُونَ وَيُسَيِّطُونَ عَلَى الْوَضْعِ....» (همان: ۱۳۰) (ترجمه: مثل ایشان مانند استعمارگران، دشمنان امروز تا زمانی که دشمن باشند، دشمن خواهند ماند و حتی اگر شکست خورده باشند و سر خود را به محبت خم کنند، آنها به سرعت عقب خواهند رفت و اوضاع را کنترل خواهند کرد).

نویسنده ملزومات مبارزه با استعمارگران را از طریق توصیف ماجراهای این رمان بیان می کند. سطح توصیفات و میزان جزئیاتی که وطار در اینجا بیان می کند، سبب تولید گفتمانی می شود که در انتقال ایدئولوژی اصلی داستان به مخاطب آگاهانه عمل می کند. وطار با نمایان ساختن چهره زشت استعمار، انقلاب و مبارزه را تنها راه نجات مردم می داند. مبارزه ای که در آن باید تمام ارکان متحد باشند تا اندیشه مردم اصلاح شود و مبارزان از همه داشته های خود بگذرند: «أَنَّ الثَّوْرَةَ لَيْسَتْ غَيْرَ شَيْءٍ وَاحِدٍ، هَذَا الشَّيْءُ هُوَ التَّضْحِيَةُ، التَّضْحِيَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، فِي عَمَقِهَا الْكَبِيرِ... التَّضْحِيَةُ هِيَ الثَّوْرَةُ، هَذَا مَا يَصْنَعُ كُلَّ الْأَحْدَاثِ.» (همان: ۳۴) (ترجمه: انقلاب جز یک چیز نیست و آن همان فداکاری است. جان فشانی و از جان گذشتن با همه چیز و به معنای واقعی، از جان گذشتن، همان انقلاب است و آن همه اتفاقات را در پی خود دارد) انقلاب چیزی جز فداکاری و همه چیز خود را در این راه از دست دادن نیست. لازم با بیان گفتمان انقلاب برای "خودی" و "غیرخودی" بر آن تأکید می کند.

لازم در این رمان ملتی را به تصویر می کشد که فقر و بدبختی آنان را له کرده است و تنها راه نجات، آزادی وطن است. الجزایر انقلابی در برابر چهره استعمار است و پدر زیدان پس از فرار لازم در کوه با او دیدار کرده و می گوید: «فِيكَ بَدْوَرٌ كُلُّ هَوْلَاءِ يَاللَّازِ... بَدْوَرٌ كُلُّ الْحَيَاةِ... كَالْبَحْرِ... لَا إِنَّكَ الشَّعْبُ بَرْمَتَهُ... الشَّعْبُ الْمَطْلُوقُ، بِكُلِّ الْمَفَاهِيمِ... هَذَا اللَّازِ، لَيْسَ وَلَيْسَ وَاعِيًا لِلْفَقْرِ... لَيْسَ ثَوْرِيًّا، وَلَيْسَ مُسْتَعْمَلًا... أُمَّي لَا

کالاً مین، شاب لا کالشبان، هذا اللغز، هذا اللاز كيف أصنع منه شيئاً؟ لعلي بالحَبِّ فقط أستطيع الوصول إلى أعماقه.» (همان: ۱۳۲) (ترجمه: ای لاز همه این‌ها بذرشان در توست... بذرهای همه زندگی... همانند دریا... تو تمام مردم نیستی.. ملت رهایند، با همه مفاهیم... این لاز ثروتمند نیست و از فقر و ناداری آگاه نیست... و انقلابی نیست و اسلام نیاورده است. مادرم نه همچون مادران بی‌سواد، جوان نه همچون آن چوپانان، این چیستان، این لاز چگونه از آن چیزی را بسازم؟ شاید من فقط با عشق می‌توانم به اعماق آن برسیم) انسجام موضوعی که در گفتمان این عبارات دیده می‌شود، وضعیتی را برای مخاطب متصور می‌شود که وقایع را هم از زبان لاز و هم مخاطبان داستان به شکلی دوطرفه به تصویر می‌کشد. تصویر بیان‌شده از لاز برای بیان بهتر معنا و القای شفاف‌تر آن به دریافت‌کنندگان گفتمان استفاده شده است. کلمات متقابلی چون "غنیاً" و "الفقر"، بیانگر نوعی از ایدئولوژی است که در لایه‌های معنایی داستان به چشم می‌خورد. استدلالی که نویسنده در گفتمان این عبارات به کار برده است، قدرت و ایدئولوژی موجود در داستان را نشان می‌دهد، هرچند این عبارات به تنهایی نمی‌توانند بیانگر تفکر و اندیشه وطار باشند.

### نتیجه‌گیری

با تحلیل و بررسی رمان "اللاز" بر اساس نظریه گفتمان کاوی انتقادی ون‌دایک، نتایج زیر حاصل گردید: رمان "اللاز" با توجه به بافت موقعیتی و تاریخی که دارد، کنشی اجتماعی در برابر اوضاع سیاسی- اجتماعی کشور استعمارزده الجزایر است که به دنبال تحت‌سلطه و مستعمره بودن فرانسه شکل گرفته است. وطار از راهبردهای عمومی تولید گفتمان ایدئولوژیک در رمان "اللاز" با قطب‌بندی بین دو گفتمان عربی "خودی" و استعمارگر فرانسوی "غیرخودی" استفاده کرده است. استراتژی‌های کلامی چون: بازنمایی قطب مثبت خودی و بازنمایی قطب منفی دیگری، واژگان‌گرایی، توصیف کنشگران و تعمیم‌بخشی در جهت تولید گفتمان ایدئولوژیک برتری مقاومت و آزادی‌خواهی مردم الجزایر در برابر استعمارگران به کار گرفته شده‌اند. کارکرد نهایی گزاره‌های کلامی در نبرد مردم الجزایر با فرانسوی‌ها، در جهت تأکید نکات مثبت ما "قطب الجزایری" در تقابل با نقاط منفی آن‌ها "قطب سربازان فرانسوی" است که این امر بر راهبرد عمومی تولید روش گفتمان شناختی- اجتماعی ون‌دایک منطبق است. در چهارچوب مربع ایدئولوژیک، طاهر وطار در این داستان بر نقاط قوت الجزایری‌ها تأکید کرده، در عین حال که نقاط ضعف آن‌ها را در راه مبارزه با ظلم و ستم و آزادی‌خواهی ذکر می‌کند، در ضلع دیگر، نقاط قوت و مثبت رقیب را کم‌رنگ و بی‌اثر کرده و ضعف و کاستی‌های آن‌ها را برجسته‌تر می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها:



- 2- Taher Wattar
- 3- Teun Adrianus van Dijk
- 4- Linguistics
- 5- Critical Discourse Analysis
- 6- Fowler
- 7- Gunter
- 8- Language and Power
- 9- Fairclough
- 10- Wodak

## منابع

### منابع عربی

- بن جمعه، بوشوشة (۱۹۹۲) مختارات من الرواية المغاربية المعاصرة، جلد ۱، تونس: بيت الحكمة، الطبعة الأولى.
- سليمان، نبيل (۲۰۰۳) جماليات و شواغل روائية، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، الطبعة الأولى.
- وطار، طاهر (۲۰۰۷) اللّاز، بيروت: دار العلم العربية، الطبعة الأولى.
- هلال، أحمد على (۲۰۱۰) مؤسس الرواية العربية في الجزائر الطاهر وطار برج الكتابة العالمي، الجزائر: مطبعة الجاحظية، الطبعة الأولى.

### منابع فارسی

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۴). زبان شناسی کاربردی و مسائل میان رشته‌ای؛ چ اول، تهران: علمی.
- بهرام پور، شعبانعلی. (۱۳۸۲) تحلیل گفتمان: نظریه و روش؛ گروه مترجمان، چ اول، تهران: نی.
- قهرمانی، مریم. (۱۳۹۲). ترجمه و تحلیل گفتمان انتقادی، رویکرد نشانه‌شناختی؛ چ اول، تهران: مؤلف.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۳). «گفتمان و گفتمان‌کاوی انتقادی»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی؛ دانشگاه مازندران، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۸۱-۱۰۷.
- کسرابی، شاکر. (۱۳۸۰). «اسلام‌گرایی در الجزایر»؛ چاپ اول، تهران: روزنامه جمهوری اسلامی.
- ون‌دایک، تئون‌ای. (۱۳۸۲) تحلیل انتقادی گفتمان؛ گروه مترجمان، چ دوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

### منابع لاتین

- Van Dijk. Teun A. (2006) *Ideology and discourse analysis*, in Journal of Political Ideologies, 11/2.
- Van Dijk Teun A (2005) *Politics, Ideology, and Discourse, Elsevier Encyclopedia of Language and Linguistics*. Volume on Politics and Language, Ruth Wodak, Ed.

## قراءة جديدة لرواية "اللاز" لوطار بالتأكيد على نموذج خطاب وينديك النقدي\*

محمّد نبی أحمدی، ناصر مرادی

أستاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها، جامعة الرازي، كرمانشاه، إيران  
أطالب ماجستير في اللغة العربية وآدابها، جامعة الرازي، كرمانشاه، إيران

### معلومات المقالة الملخص

نوع المادة:	تحليل الخطاب النقدي هو أحد مناهج الدراسات اللغوية الحديثة. يقوم الخطاب النقدي على البنائية الاجتماعية ويدرس الهياكل والمعاني التي لها عبء إيديولوجي. يفحص فانديك (١٩٤٣م.) وهو عالم لغوي هولندي، النهج التعريفي - الاجتماعي في سياق تحليل الخطاب النقدي وقيم الصلة بين الهياكل النصية والتعريفية والاجتماعية. تلعب الإيديولوجيا دوراً أساسياً في نموذج الخطاب النقدي لفانديك وتخلق مخططات للعلاقات القائمة بين الإيديولوجيا والمجتمع والإدراك والخطاب التي تتبلور في شكل نص أو خطاب. كتب طاهر وطار - الروائي الجزائري البارز (١٩٣٦م.) - رواية اللاز، حيث درس التيارات السياسية والاجتماعية والثقافية في الجزائر وصوّر المجتمع الجزائري المستعمر. في هذا البحث تمّت محاولة دراسة خطاب هذه الرواية بالمنهج الوصفي - التحليلي بالاعتماد على منهج الخطاب النقدي لفانديك. نهج الخطاب النقدي هو أبرز الأداة اللغوية للتعبير عن إيديولوجية الخطاب لقصة اللاز. إنّ الإيديولوجية التعريفية - الاجتماعية التي تحكم هذه الرواية هي نفس الأفكار الخاطئة والرجعية للشعب الجزائري التي لن يتمّ تصحيحها دون إصلاح أفكار أهل ذلك المجتمع.
مقاله محكمة	
تاريخ الوصول:	١٣٩٩/١١/١٥
تاريخ القبول:	١٤٠٠/٠٥/٠٢
الكلمات المفتاحية:	الإيديولوجيا، الخطاب النقدي، فانديك، اللاز، طاهر وطار.

الاقْتباس: محمد نبی احمدی، ناصر مرادی (١٤٠٠). قراءة جديدة لرواية "اللاز" لوطار بالتأكيد على نموذج خطاب وينديك النقدي، مقاله

محكمة، السنة الثالثة عشر، الدورة الجديدة، العدد الخامس والأربعون، خريف ١٤٠٠



المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2021.15008.3199

الناشر: جامعة الإمام الخميني العالمية - حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.